

«خداوند به من سفارش کرده است که تا زنده‌ام نماز بخوانم و به نیازمندان کمک کنم؛ نسبت به مادرم مهربان باشم و ستمکار و زورگو و بداخلاق نباشم.»
همه از تعجب و شگفتی، دهانشان باز مانده بود و مات و مبهوت به نوزاد چشم‌دوخته بودند.
نوزادی که برگزیده‌ی خدا بود، ادامه داد:
«خدای بزرگ، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را عبادت کنید که راه راست همین است.»

این نوزاد، «حضرت عیسی علیه‌السلام» است.
لقبش «مسیح» است و کتاب آسمانی او، «انجیل».
خدای مهربان او را برای هدایت قوم «بنی اسرائیل» انتخاب کرد.
حضرت عیسی علیه‌السلام بخش زیادی از عمر پُربارش را در سفر سپری کرد و به کمک یارانش، مردم را راهنمایی و پیام‌های الهی را برایشان بیان می‌کرد.
او به فرمان و یاری خدا بیماران درمان‌ناپذیر را درمان؛
نابینایان مادرزاد را بینا
و مردگان را زنده می‌کرد.

او حدود پانصد و هفتاد سال پیش از تولد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت بزرگی
به قوم خود داد:
«ای بنی‌اسرائیل!

من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؛
و به شما بشارت می‌دهم که بعد از من پیامبری خواهد آمد، به نام احمد.»
چه مزده‌ی بزرگ و چه بشارت بی‌نظیری!

سرزست حضرت عیسیٰ چه سر؟

دشمنان حضرت عیسیٰ از اینکه مردم به او ایمان می‌آوردند، سخت عصبانی بودند. حاکم ستمگر آن زمان دستور داد حضرت عیسیٰ علیه‌السلام را به دار بیاویزند؛ اما خداوند ایشان را به آسمان بالا بُرد تا سال‌ها بعد به همراه حضرت مهدی علیه‌السلام دوباره ظاهر شود و در کنار ایشان جهان را پر از عدل و آرامش کند.

گفت‌وگو کنیم

یکی از سفارش‌های خدا به حضرت عیسیٰ علیه‌السلام را انتخاب، و با دوستانتان در مورد راه‌های عمل به آن گفت‌وگو کنید.

بگرد و پیدا کن

کلماتی را که به حضرت عیسیٰ علیه‌السلام مربوط است، پیدا کنید.



این کلمات با حضرت عیسیٰ علیه‌السلام چه ارتباطی دارد؟

تدبّر کنیم

آیه را بخوانید؛ این آیه با کدام قسمت درس ارتباط دارد؟

إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ... وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ
يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ

هَم

عیسی فرزند مریم گفت: ... من به شما بشارت می‌دهم
که بعد از من پیامبری خواهد آمد به نام «احمد».

سوره‌ی صف، آیه‌ی ۶

فکر می‌کنید چرا حضرت عیسی علیه‌السلام به آمدن پیامبر بعد از خود بشارت داده است؟

زیرا مردم در انتساب پیامبر بعد از خود سؤال درجاری
سراهمی شوند.

ایستگاه فکر

۱ عیسی دسب مرده

روزی حضرت عیسی علیه‌السلام با عده‌ای از پیروانش از بازارچه‌ای می‌گذشت؛ ناگهان گروهی را دید که به دور سگ مرده‌ای جمع شده‌اند و درباره‌ی آن گفت‌وگو می‌کنند. یکی می‌گفت: «بوی بد آن، انسان را خفه می‌کند!». دیگری می‌گفت: «چقدر کثیف است!». سومی می‌گفت: «چه سگ زشتی!».

وقتی نوبت به حضرت عیسیٰ علیه‌السلام رسید، گفت: «چه دندان‌های سفید و زیبای دارد!».

همه از این حرف تعجب کردند. حضرت عیسیٰ علیه‌السلام ادامه داد: «سعی کنید همیشه به جای مسخره کردن، به محبت دیگران، عیب‌های خودتان را رفع کنید».



۲. کفر و زری

راه زیادی آمده‌اند؛ گوشه‌ای می‌نشینند تا چند دقیقه استراحت کنند. یکی از یاران ایشان از فرصت استفاده می‌کند و می‌پرسد: «ای پیامبر خدا! با چه کسی همنشین شویم؟»

چه سؤال مهمی! همه‌ی همراهان چهره‌شان را به سوی رهبر محبوبشان برمی‌گردانند تا پاسخش را بشنوند. حضرت عیسی علیه‌السلام به یاران فداکارش چشم می‌دوزد: «کسی که ...

۱. دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد؛
۲. مهربان و خوش اخلاق باشد؛
۳. رفتارش شما را به بهشت مقدم کند؛
۴. گفتارش دانش شما را زیاد کند.

❁ به نظر شما حضرت عیسی علیه‌السلام در هر داستان چه فرموده است؟
رفتار و گفتار و اخلاق بنفردانسته باشد.

❁ با دوستان خود گفت‌وگو کنید، و برای هر دو داستان، عنوان مناسبی انتخاب کنید؛ سپس علت انتخاب این عنوان‌ها را بگویید.

ایستگاه خلاقیت

داستان اول را به صورت نمایش خلاق در کلاس اجرا کنید.

۱- همکار گرامی برای انجام صحیح این فعالیت، حتماً به کتاب راهنمای معلم مراجعه نمایید.